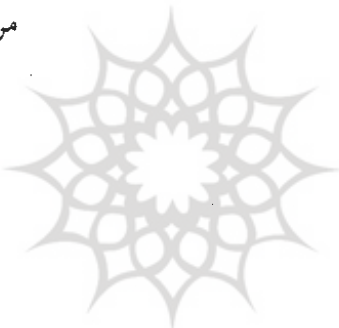


نهاد خانواده در جامعه‌ی دینی

*

حمید رضا آقا محمدیان شعریان

مرتضی روستائی



چکیده

خانواده در ادیان آسمانی مورد توجه فراوانی بوده است و بر حمایت از آن در جلوگیری از فروپاشی تأکید فراوانی به عمل آمده است، به طوری که تلاش در جهت تقویت بنیاد خانواده و حفظ استحکام آن و فراهم سازی زمینه شناسایی علل نابسامانی‌ها و عوامل تزلزل و از هم گسیختگی این نهاد اجتماعی و رفع آنها یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر و معیاری در جهت پیشرفت و تمدن در ابعاد مادی و اجتماعی است در این مقاله ضمن تأکید بر اهمیت خانواده از دیدگاه ادیان آسمانی، با نگاهی به آیات و روایات و پژوهش‌های انجام شده، بر عوامل مؤثر در استحکام این نهاد اجتماعی تأکید و راهکارهایی جهت تقویت آنها پیشنهاد گردیده است.

مقدمه

ازدواج از سنت‌های حسنه‌ی جامعه‌ی اسلامی است و توجه به آن در روایات و احادیث، اهمیت مسأله را بیش از پیش آشکار می‌سازد. پیامبر اسلام ﷺ فرموده‌اند:

النکاح من سنتی فمن رغب عنه فقد رغب عن سنتی (محدث نوری، ج ۱۴، ۱۴۰۸، ق، ۱۵۳)

ازدواج، از جمله سنت‌های من است و هر کس از آن روی بتابد در واقع از سنت من روی برتافته است.

ازدواج علاوه بر آرامش زن و مرد، موجب بقای نسل و سلامت جامعه می‌گردد. چنان‌که در قرآن کریم آمده است: یکی از نشانه‌های خداوند این است که برایتان همسری آفرید تا موجب آرامش‌تان باشد و بین شما الفت و مهربانی قرار داد.^۱

در واقع خانواده یکی از نهادهای بنیادین جامعه‌ی انسانی است، که همواره به اشکال گوناگونی در طی تاریخ وجود داشته است. این نهاد با کارکردها و نقش‌های مختلفی که برعهده دارد در تنظیم زندگی اجتماعی انسان نقش مهمی را ایفا می‌کند؛ چه انسان در درون خانواده متولد شده، رشد یافته و بسیاری از امور و مفاهیم را از خانواده فرا می‌گیرد و همواره با آن سر و کار دارد. بنابراین مهم‌ترین تجربیات انسانی، که اساسی‌ترین عوامل شکل دهنده‌ی شخصیت محسوب می‌شود، در درون خانواده نمود پیدا می‌کند و آموختن زبان و آداب و رسوم و برقراری روابط اجتماعی، ظهور افکار و اندیشه‌ها و همچنین جهت دهی به شخصیت انسان هم از خانواده شروع می‌شود، به همین جهت خانواده تأثیرات عمده و عمیقی بر دیگر نهادهای اجتماعی خواهد داشت. سراسر تاریخ گواه تأثیرات نهاد خانواده در اقتصاد، سیاست، علم و حتی تحولات اجتماعی بوده است. (پایان و مطبوع، ۱۳۷۸)

به عبارت دیگر خانواده اولین و مهم‌ترین نهاد در تاریخ فرهنگ و تمدن انسانی است که افراد بشری در آن تعلیم می‌یابند و با شیوه‌های زندگی جمعی و روش تفاهم با دیگران آشنا می‌گردند و بستر فعلیت یافتن استعدادها و توانایی‌های انسانی، که بخش عظیمی از ابعاد شخصیت افراد، همچون رفتارهای اجتماعی، مسؤولیت‌پذیری، تحمل و بردباری در برابر دیگران است در آن شکل می‌گیرد. از دیگر سو بسیاری از ناکامی‌ها و شکست‌ها نیز که به انحراف و ناسازگاری بعدی منجر می‌شود، ریشه در زندگی خانوادگی دارند. (نجفی، ۱۳۷۵)

از سوی دیگر، بالا رفتن میزان طلاق در جوامع، به ویژه در جوامع صنعتی غرب، سبب شده است که این مسأله مورد توجه گروه زیادی از کارشناسان قرار گیرد و حتی در مواردی آن را به عنوان نشانه‌ی از میان رفتن خانواده در سال‌های آینده تلقی کرده‌اند. (محسنی، ۱۳۷۹)

گروهی از کارشناسان مسائل خانواده و مسائل اجتماعی، به سرپرستی بری (۱۹۸۸) در آمریکا، پس از یک مطالعه‌ی ۹ ساله به این نتیجه رسیدند که بحران‌های اجتماعی و روانی در جهان معاصر منجر به تضعیف و تزلزل و در نهایت سقوط خانواده‌ها خواهد گردید. این بحران‌ها عبارتند از:

- استرس‌های رو به تزايد در زمینه‌های تحصیلی و شغلی ناشی از زندگی ماشینی و پیشرفت تکنولوژی؛
- تغییرات بنیادین در الگوهای تولید؛
- تغییرات در شیوه‌های زندگی افراد؛
- تورم و بحران‌های شدید اقتصادی؛
- تبعیض‌های اجتماعی؛
- افزایش شدید جمعیت؛
- مهاجرت‌های بی‌رویه؛
- ازدواج و شهرنشینی؛
- آزادی‌های جنسی؛

- گسترش اعتیاد و از همه مهم تر کاهش و یا سقوط ارزش‌های اخلاقی و مذهبی است که نهاد مقدس خانواده را دستخوش شعله‌های وحشیانه و بی‌رحمانه خود گردانیده و مبانی خانواده را، به ویژه در جوامع غربی تضعیف ساخته است. (نوابی نژاد، ۱۳۷۹)

متأسفانه امروز جامعه‌ی جهانی بیشتر از پیش شاهد ناسازگاری و انحراف و لجام‌گسیختگی اخلاقی و اجتماعی است. میزان اختلالات رفتاری و شخصیتی و ارتکاب جرائم در حال افزایش است. برخی از تحقیقات نشان می‌دهد که بسیاری از مشکلات کنونی، مانند عدم امنیت، قتل، اعتیاد، طلاق و فسادهای اجتماعی و اخلاقی ریشه در خانواده دارد و در مقابل صاحب نظران و کارگزاران مسائل اجتماعی و تربیتی در جوامع مختلف اعتقاد راسخ دارند که برای دستیابی به جامعه‌ای سالم، متعالی و پویا و امن چاره‌ای جز سرمایه‌گذاری معنوی و مذهبی در جهت استحکام و قوام خانواده وجود ندارد.

به عبارت دیگر، حمایت معنوی و حاکمیت ارزش‌های مذهبی در خانواده، برای جلوگیری از فروپاشی و از هم‌گسیختگی آن، یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است و نگهداری از آن به عنوان معیاری برای پیشرفت و تمدن، نه تنها در بعد مادی، بلکه در بعد پیشرفت و تعالی فکری و اجتماعی ضروری به شمار می‌آید.

در واقع استواری بنیان مذهبی خانواده یکی از پیش شرط‌های موفقیت و پیشرفت جوامع محسوب می‌شود، چرا که با توجه به تعالیم انسان‌ساز اسلام، خانواده به منزله‌ی یکی از ارکان اصلی رفع نیازهای اجتماعی زیستی و فرهنگی انسان محسوب می‌شود و سلامت روانی و جسمانی و عاطفی فرد از یک سو و تأمین اجتماعی فرد از طریق سازمانی نظیر خانواده، تضمین‌کننده‌ی سلامت روانی و اجتماعی جامعه نیز خواهد بود.

ضرورت توجه به خانواده‌ی دینی

خانواده، که کهن‌ترین و مهم‌ترین گروه انسانی است، در اثر تمایل جنسی زن و

مرد و محبت فطری والدین به وجود آمده است و به تعبیر بهتر، زندگی خانوادگی، که یک امر طبیعی و براساس نظام خلقت است، نه آنکه مولود عادت و یا نتیجه‌ی تمدن باشد، که این چنین نظامی امری ذاتی محسوب می‌گردد و برخلاف نظام‌های قراردادی، که با پیدایش قرارداد دیگر در هم می‌ریزند، در اساس محکم و از شالوده استوار برخوردار می‌باشد، چنانچه بنیانی دینی بر آن سایه افکنده باشد، به این استحکام قدرت مضاعفی خواهد بخشید.

در اهمیت یک چنین زندگی خانوادگی همین بس که اساس سعادت بشر و حتی بعثت انبیا و نزول کتب و شرایع آسمانی هدفی جز آن نداشته است، زیرا مبدأ حیات خانوادگی، همسری مرد و زن مؤمن است، که خانواده به وسیله‌ی آن قوام خاص می‌باید و با یک چنین خانواده‌هایی، امت مؤمنه به امت‌های مؤمن تبدیل خواهد شد و این چنین افراد و گروه‌ها هستند که به تعبیر قرآن کریم رستگار خواهند شد.

لذا برای نظام بخشیدن به همین مناسبات است که شرایع آسمانی نازل شده‌اند و حدود و قیودی را برای تنظیم آن مقرر نموده‌اند.

از آنجا که خانواده در جامعه‌ی اسلامی جایگاهی خاص و مقامی ویژه دارد، توصیه شده است حفظ وجهه همت فردی و جمعی قرار گیرد.

در قرآن کریم هم ازدواج، به عنوان امری مقدس، موکداً توصیه شده و از طلاق به عنوان ابغض‌الحلال یاد شده است و این نشان از آن دارد تا در این جامعه، هر فرد و هر گروه و هر نهادی، باید در تحکیم مبانی ازدواج و خانواده بکوشد. (فرجاد، ۱۳۷۲)

به واقع، تلاش در جهت استحکام خانواده و ارج نهادن به ارزش‌های پایدار در زندگی مشترک و روابط درون این نهاد مقدس اجتماعی زمینه را برای سلامت اخلاقی و سعادت عمومی مردم یک جامعه فراهم می‌کند و در پایه ریزی شخصیت و چگونگی عواطف اشخاص، هیچ عامل اجتماعی به پایه‌ی محیط کوچک خانواده نمی‌رسد، چرا که تار و پود حیات روانی اشخاص در محیط خانواده تنیده می‌شود و اگر این خانواده صبغی‌خدایی داشته باشد

نگهدار آن نیز خود خداوند خواهد بود.

لذا اگر لازم باشد که انسان برای رسیدن به کمال از یک نردبان چند پله‌ای صعود کند، به طور حتم اولین پله‌ی این نردبان تشکیل خانواده‌ی دینی است. (بهشتی، ۱۳۷۷) در محیط خانواده‌ای که براساس معیارهای مذهبی و معنوی تشکیل شده باشد، آرامش و آسایش جسم و جان انسان اوج می‌گیرد و در صفا و صمیمیت و هم‌فکری و هم‌دلی و هماهنگی آن زنگارهای پریشانی و خستگی‌های عصبی و جسمی زدوده می‌شود.

شرع مقدس اسلام در تشکیل خانواده، تنها به ارضای غریزه‌ی جنسی نظر ندارد، بلکه نکته‌ی مهم‌تری که اسلام از پی ازدواج و تشکیل خانواده دنبال می‌کند، عبارت است از تهذیب نفس و محیط خانه و کانون گرم خانواده بهترین مکتب برای خود سازی و کسب کمالات است (مظاهری، ۱۳۶۴). در این حالت بین تمامی نهادها، سازمان‌ها و مؤسسات اجتماعی، خانواده مهم‌ترین، ارزشمندترین و اثر بخش‌ترین نقش‌ها را خواهد داشت. به دیگر سخن، بهنجاری یا نابهنجاری جامعه در گرو شرایط عمومی خانواده‌هاست و هیچ یک از آسیب‌های اجتماعی فارغ از تأثیر خانواده پدید نمی‌آید. به همین ترتیب، هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند ادعای سلامت کند، مگر آنکه از خانواده‌ی سالم برخوردار باشد و خانواده‌ی سالم خانواده‌ای است که پیرو شارع مقدس باشد، چراکه او از اساس به ویژگی‌ها و نیازهای انسان واقف است. در این حالت چون خانواده برآیند یا انعکاسی از کل جامعه است و نقش اصلی و آشکار آن انتقال سینه به سینه‌ی ارزش‌ها و میراث فرهنگی و اعتقادی، حفظ روابط خویشاوندی، پرورش و تربیت نسل و تأمین نیازهای اساسی انسانی و بالاخره ایجاد تعادل روانی و عاطفی در افراد است، این تسلسل از سلامت برخوردار خواهد شد.

از سوی دیگر، خانواده، به عنوان مؤسسه‌ای که سرنوشت حیات اجتماعی به آن وابسته است، همواره در معرض خطرات و تهدیدهای گوناگونی است که عدم حفظ و حراست آن از این خطرات سبب تزلزل و حتی انحلال آن خواهد شد. ضروری است موجباتی فراهم آید که عوامل امنیت خانواده، که شامل پاکی و

تقوا، حفظ عفت، رعایت حقوق و پاسخ به خواسته‌های یکدیگر، یعنی رعایت توصیه‌های دینی توسط زوجین است، به طور جدی مورد توجه قرار گیرد. جامعه‌ی جهانی نیز، که به جد مصمم به حل بحران‌های ناشی از تزلزل و سقوط خانواده می‌باشد، راهی ندارد جز احیا و استحکام نهاد خانواده‌ی دینی براساس موازین و سننی که ادیان توحیدی و به خصوص اسلام تأکید می‌ورزد. پای‌بندی به ارزش‌های اخلاقی، خداباوری و معاد باوری، احترام به والدین و تکریم کودکان، توصیه‌ای است که برای قوام و استحکام خانواده‌ی سالم، بانشاط و متعالی مطرح می‌شود و این طرح تاکنون، چه براساس پژوهش‌های میدانی و با نظری، ارزش خود را به تأیید رسانده است.

جایگاه خانواده در نظام دینی

یکی از امتیازات و افتخارات ادیان آسمانی توجه جدی آنها به خانواده است. ادیان الهی خانواده را نهادی مقدس و محترم شمرده‌اند.^۲ اسلام هیچ بنیادی را محبوب‌تر از خانواده نمی‌داند. خانواده چنان مورد توجه است که خداوند در وقت بعثت پیغمبر اکرم ﷺ به ایشان دستور دادند نخست قوم و عشیره‌ی نزدیک خود را دعوت کن و بترسان (کمالی، ۱۳۶۹)؛ چرا که خانواده همچون کارگاهی است که در آن خوی‌های اصیل انسانی از محبت، رأفت، رقت، رعایت، تعاون، عضو، اغماض و ایثار، و دیگر صفات انسانی، هم می‌روید و هم نمو پیدا می‌کند و این همه صفات، که از نیازمندی‌های یک جامعه‌ی اصیل و مرفه انسانی است، در آنجا نضج می‌گیرد و به کل جامعه سرایت می‌کند؛ نمودی که طبیعی و خالص است و از تشدد‌های بی‌اثر خشک و قانونی بی‌نیاز بوده، بلکه سرچشمه‌ی مودت و رحمت است.

لذا وجود خانواده نه تنها یک نیاز طبیعی است، بلکه یک ضرورت اجتماعی نیز هست و افراد جامعه به تشکیل و حفظ و بقای این کانون مقدس توصیه می‌شوند و اسلام خانواده‌ها را در نهایت موجب پرهیزگاری زن و مرد و کمال دین می‌داند.

اسلام برای تحقق اهداف ازدواج و تحکیم بنیاد خانواده، بر دو امر مهم تأکید دارد؛ یکی ایمان و دیگری اخلاق. اسلام به کسانی که قصد ازدواج دارند توصیه می‌کند که دین و اخلاق همسر مورد نظر خود را، حتی قبل از دیگر خصوصیات، مورد نظر قرار دهند؛ چرا که برای حسن رابطه‌ی بین زن و شوهر و بقا و استحکام بنیاد خانواده و برای جلوگیری از اختلافات خانوادگی و وقوع طلاق نیز بهترین وسیله است و این پیمان مقدس بین زن و مرد برای دست‌یابی به هدف مهم تأمین نیازهای انسانی و آرامش و سکون و انس بین زن و مرد، تنها با رعایت این دو اصل حاصل می‌شود. لذا اسلام لذت جویی مشروع جنسی و نیل به کساننده‌ها و تولید و پرورش فرزندان را نیز با غلبه‌ی این اصول، با ارزش تلقی می‌کند.

بنابراین از مجموع آیات قرآن و روایات نیز به خوبی اهمیت و عظمت ازدواج و تشکیل خانواده‌ی دینی روشن می‌گردد و بدین گونه در بینش الهی نباید زنی بی‌شوهر و مردی بی‌زن بماند و حتی دستور داده شده است که اگر کسی توان ازدواج با زنان را ندارد با کنیز ازدواج نماید.^۳

در روایات نیز ضمن تأکید بر اهمیت ازدواج و تشکیل خانواده در دیدگاه اهل بیت علیهم‌السلام، از ترک ازدواج به عنوان بستر شقاوت انسان‌ها یاد گردیده است. از این رو، بر خلاف تمدن مادی غرب که با ازدواج و تشکیل خانواده، جدی برخورد نمی‌کند، در نظام اسلامی توصیه‌های فراوانی به ازدواج در پاسخ به ندای فطرت گردیده است.^۴

ویژگی‌های خانواده‌ی سالم در جامعه‌ی دینی

از آنجایی که در نظام دینی تأکید فراوانی بر حفظ سلامت خانواده گردیده است، آشنایی با ویژگی‌ها و نقش خانواده‌ی سالم در جامعه‌ی دینی و تأثیر آن بر رفتارهای افراد جامعه ضرورتی مضاعف می‌یابد.

یک واحد خانوادگی سالم، خانواده‌ای است که به طور کارآمد خود را با استرس‌های روانی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و محیطی، در مراحل گوناگون

زندگی خانوادگی، سازگار می‌سازد. ویژگی کارکرد خانواده‌ی سالم مبتنی بر آگاهی از انتخاب‌ها و تصمیم‌گیری‌های ضروری و نیز شناسایی راه‌حل‌های مختلف و میزان اثربخشی تصمیمات با توجه به ارزیابی دقیق و واقع‌بینانه از تبعات و پیامدهای تصمیم‌گیرها و شناسایی راهبرد و راهکارهای گوناگون در حصول هدف‌هاست.

در مقابل، خانواده‌ی ناسالم، عموماً الگویی بیمارگونه از ارضای نیازها را به نمایش می‌گذارد که نهایتاً به تأمین نیازها نمی‌انجامد. به علاوه در این‌گونه خانواده‌ها به سبب ماهیت ناسالم روابط، فرصت ابراز احساسات و بیان آزادانه‌ی دیدگاه‌ها و بحث‌های مستقیم درباره‌ی مشکلات شخصی و ارتباطی از اشخاص سلب می‌شود.

نقش خانواده‌های بیمارگونه و تأثیر آن بر رفتارها

در این‌جا رابطه‌ی متقابل کل افراد خانواده با یکدیگر و تأثیری که می‌تواند در نوع رفتارهای بعدی داشته باشد، مورد بررسی قرار می‌گیرد. آگاهی از این نوع خانواده‌ها زمینه‌ی هدایت به سوی خانواده‌ی سالم و متعادل را فراهم می‌سازد.

۱) خانواده‌های بی‌کفایت

در این نوع خانواده‌ها، افراد، توانایی مبارزه کردن با مشکلات خانوادگی و زندگی را ندارند و همیشه متکی به کمک افرادی خارج از خانواده هستند. این حالات به علل تحول روانی ناقص، تعلیم و تربیت ناصحیح و یا عقب ماندگی ذهنی والدین حاصل می‌شود. در نتیجه، وجود این قبیل خانواده‌ها علاوه بر مشکلاتی که در روابط اعضا با یکدیگر ایجاد می‌کند، منجر به مشکلات روانی، کاهش عزت نفس، مشکلات ارتباطی و بیماری‌های مختلف پزشکی می‌گردد و در مسیر تلاش خانواده در مواجهه‌ی اصولی با مشکلات زندگی و دستیابی به اهداف بلند مدت وقفه ایجاد می‌کند.

۲) خانواده‌های آشفته

در این خانواده‌ها هر کدام از والدین سعی می‌کند به صورتی ارزش دیگری را در ذهن کودک کم کند. بنابراین، علاقه‌ی کودک به یکی از والدین همیشه توأم با زجر و مشکلات زیاد است. کودک معمولاً نقش میانجی را بین پدر و مادر بازی می‌کند.

در این خانواده‌ها والدین برای اثبات تساوی خودشان همیشه در جنگ و جدال هستند. کودکان با شرایط محیطی نامناسب و الگوهای غلط برخورد می‌کنند و لذا خودشان را در اختلالات شخصیتی و عاطفی والدین گم می‌کنند و واجد همان اختلالات می‌شوند.

۳) خانواده‌های از هم گسیخته

این نوع از خانواده‌ها به علت مرگ و میر، طلاق و جدایی حاصل می‌شود، لذا نبود سرپرستی مناسب منجر به رفتارهای بزه کارانه، افسردگی و انواع بیماری‌های روانی خواهد شد.

فرزندان تک والد ناخواسته درگیر تضادهایی می‌گردند که نه توان درک آن را دارند و نه مهارت لازم در کنار آمدن با آنها را در خود پرورش داده‌اند. محرومیت از سرپرستی مناسب، در اغلب موارد، اثرات روحی درازمدتی بر فرزندان می‌گذارد و پراکنده شدن امکانات خانواده، فرزند را در شرایطی ناگوار و نارسا قرار می‌دهد. فرزندان که چارچوب خانوادگی پایداری برای رشد نداشته‌اند، از ناهماهنگی‌های جدی رنج می‌برند. عوض شدن خانواده و سرپرستان و تغییرات خانوادگی مشکلات جدی، از قبیل احساس ناامنی، عدم اعتماد به نفس، پرخاش‌گری و اشکال در اعتماد و ابراز علاقه به دیگران ایجاد خواهد کرد که پیامدهای جبران ناپذیری در رشد سالم افراد به جای خواهد گذاشت.

۴) خانواده‌های جامعه‌ی دردمند

یعنی خانواده‌هایی که بر آنها ارزش‌های اخلاقی ناصحیح حاکم است و با قانون جامعه در تضاد هستند. این چنین حالتی کودکان را در تضاد و دوگانگی قرار می‌دهد و زمینه‌ی گرایش فرزندان را به رفتارهای خلاف فرهنگ و ضد ارزشی و مغایر با باورها و فرهنگ دینی هموار می‌سازد.

مطالعاتی که درباره‌ی بچه‌های بزه کار به عمل آمده گواه این مدعاست. این مطالعات بیان‌گر این واقعیت است که درصد قابل توجهی از بزه کاران، کسانی هستند که زندگی خانوادگی موفق‌ی نداشته‌اند، افرادی بوده‌اند که والدین‌شان از یکدیگر جدا شده‌اند و در یک محیط خانوادگی پر آشوب پرورش یافته‌اند و یا دارای پدرهای بسیار خشنی بوده‌اند (صفائی، ۱۳۷۲).

افرادی که در این خانواده‌ها پرورش پیدا می‌کنند، چگونه خواهند توانست انسان‌های سالم و موفق‌ی باشند؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد که هیچ کدام از این خانواده‌ها مورد پذیرش رویکرد تربیت دینی نیست.

انواع رفتارهای والدین با فرزندان در خانواده و تأثیر آن در رفتارهای بعدی:
۱) طرد کردن؛ والدین را می‌توان از نظر چگونگی رفتار با فرزندان‌شان در دو محور پذیرنده - طردکننده و آزادگذار - محدود ساز طبقه‌بندی کرد.

والدین پذیرنده نسبت به فرزندان خود تأیید، گرمی و فهم نشان می‌دهند و بیشتر تشویق‌کننده‌اند تا تنبیه‌کننده، در حالی که والدین طردکننده، سرد، تنبیه‌گر و ردکننده‌اند. از دیدن فرزندان خود لذت نمی‌برند و حساسیتی نسبت به نیازهای آنها ندارند. طرد کردن کودک در خانواده به صورت‌های مختلفی نظیر سهل‌انگاری در تربیت و مواظبت کودک، مقایسه‌ی بی‌مورد یک کودک با کودکان دیگر، عدم توجه به احساس‌های کودک، عدم گذران زمانی با کودک، نشان دادن خصومت پنهانی یا آشکار، معیارهای تربیتی غلط و جز آن بروز می‌کند. نتیجه این خواهد شد که کودک فردی نایمن، مضطرب، دارای علاقه‌ی افراطی به جلب توجه دیگران و گوشه‌گیر و منزوی بار خواهد آمد که اثرات آن بعدها در روابط با دیگران به صورت منفی نمایان خواهد شد.

۲) محدودیت‌های بیش از اندازه؛ در این خانواده‌ها والدین تلاش می‌کنند تمام رفتارها و افکار فرزندان خود را در کنترل درآورند؛ آن‌هم کنترلی افراطی، و چون کودک در پوشش اقتداری قرار می‌گیرد، همواره اضطرابی ناشی از تصویر اقتدار بر زندگی او غلبه خواهد داشت. در این خانواده‌ها کودکان هیچ گونه فرصتی برای ارزیابی احساسات و ارزش‌های خود ندارند. بلکه از آنان انتظار می‌رود دیدگاه‌ها و ارزش‌های سیستم محدود خانوادگی را بی‌چون و چرا بپذیرند.

۳) آزادی بیش از حد؛ در این نوع خانواده‌ها والدین هیچ گونه کنترل و نظارتی بر رفتار فرزندان ندارند و همواره مطابق با خواست آنها حرکت می‌کنند، که این خود منجر به شخصیت‌های خود شیفته خواهد شد که بلای خانمان سوزی برای آیندگان به شمار خواهد آمد. والدین آزادگذار اجازه‌ی تصمیم‌گیری به کودک می‌دهند و او را در انجام تصمیمش آزاد می‌گذارند، قواعد انضباطی اندکی دارند و کودک را تحت فشار قرار نمی‌دهند.

۴) آرمان‌های از پیش تعیین شده؛ در این گونه خانواده‌ها، والدین سعی می‌کنند براساس و معیارهای سنتی و مطلق، رفتار فرزند خود را شکل دهند و کنترل و ارزیابی کنند. پرورش کودک در این خانواده‌ها براساس آرمان‌هایی است که از پیش و شاید نسل‌های جلوتر ساخته شده است. در این خانواده‌ها معمولاً کودک را برای انجام دادن یک کار فوق‌العاده و یا رسیدن به هدفی که ممکن است از دسترس کودک خارج باشد، وادار می‌کنند. اگرچه به طور کلی می‌شود قبول کرد که این چنین تمایلاتی در اغلب خانواده‌ها وجود دارد و گاهی هم مفید واقع می‌شود، اما والدین ضمن توجه و تمرکز بر نیازهای خاص کودک، حتماً باید در نظر داشته باشند که این آرمان‌ها تا چه اندازه با واقعیت و توانایی‌ها و استعداد‌های فرزندشان مطابقت دارد. لذا نتیجه آن خواهد شد که فرزندان براساس علائق خود قادر به انتخاب نمی‌باشند و همواره و در همه‌ی کارها نگاه‌شان به دیگران است.

۵) خانواده با طرز تلقی‌های متفاوت؛ در این نوع خانواده‌ها شیوهی واحدی برای تربیت وجود ندارد و این الگوهای نامناسب والدین، بچه‌ها را دچار سردرگمی خواهد کرد که نمی‌دانند مطابق با چه نوع خواسته‌ای باید رفتار نمایند. این افراد مستعد ابتلا به شخصیت مرزی می‌باشند.

نتیجه‌ی چنین پدیده‌ای معمولاً انتقال دهنده‌ی رفتارها به محیط‌های فراتر از خانواده خواهد شد، یعنی به مرور اجتماع نیز پرورش دهنده‌ی چنین والدینی می‌شود که به سبب ناهمگونی موجود در محیط، به کنترل محیط اطرافشان، به هرنحو ممکن، گرایش دارند و این خود خطر ساز است. لذا در جامعه‌ی دینی که رفتارشان با فرزندان مبتنی بر دستورات مذهبی است، نباید این نوع اعمال مشاهده شود.

عوامل مؤثر در استحکام خانواده

اسلام به صورت ویژه و دقیقی به تحکیم خانواده عنایت دارد و اساس آن را بر پایه‌های سالم و محکم بنا نهاده است تا نهال زندگی در آن شکوفا شود و آیه‌ی الفت بر آن گسترده و سرشار از محبت گردد. عوامل مؤثر در استحکام خانواده عبارتند از:

۱) عوامل مذهبی

یکی از ویژگی‌هایی که در امر انتخاب همسر و دوام زندگی مشترک نقشی بسیار مهم و تعیین کننده دارد، مسأله‌ی کفو بودن دو همسر است. هر قدر بین این دو عنصر هماهنگی و هم‌فکری و تناسب بیشتری وجود داشته باشد، این ترکیب استوارتر و مستحکم‌تر خواهد بود و هر چه این تناسب و هماهنگی کم‌تر باشد، زندگی سست‌تر و ناپایدارتر خواهد شد. در واقع کفو بودن دو همسر یعنی تناسب، همتایی، هماهنگی، هم‌شأنی شخصیت و هم‌طرازی بین دختر و پسر (مظاهری، ۱۳۷۵).

اصل تناسب به اندازه‌ای اهمیت دارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

با کفوها ازدواج کنید و از میان آنها همسر بگیرید و برای نسلی که باید از

شما پدید آید، بهترین زمینه را برگزینید (قلی زاده، ۱۳۷۶).

به گمان «برگس ۵» و «لاک» در هر لحظه، بخت، در راستای ازدواج همسان

گزینانه عمل می‌کند تا ناهمسان‌گزینانه (ساروخانی، ۱۳۷۰).

بر این اساس، موارد همتایی و هماهنگی بین دختر و پسر عبارتند از:

همتایی دینی و ایمانی، اخلاقی، فرهنگی و فکری، روحی و روانی، اجتماعی

- اقتصادی، خانوادگی، علمی، ظاهری و جسمی و جنسی.

در مسأله‌ی کفویت تأکید اساسی اسلام بر مسأله‌ی ایمان و اعتقاد است، بنابر

این اسلام در انتخاب همسر مسأله‌ی کفویت را مطرح می‌کند تا کانون خانوادگی

از گرمی و عاطفه‌ی مذهبی برخوردار باشد.

بررسی‌های به عمل آمده نشان می‌دهد که تعهدات مذهبی و موفقیت‌های

زناشویی با هم همبستگی فراوان دارند. وقتی زن و شوهر به دین و مذهب

واحدی متکی باشند، از سنت‌ها و آداب و رسوم مشابهی پیروی خواهند کرد و

این امر در پایداری و دوام زندگی زناشویی آنها تأثیر فراوانی خواهد داشت

(کلارک وارن، ۱۳۷۷).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۲) عوامل اجتماعی تال جامع علوم انسانی

از جمله عوامل مؤثر در پیوندهای پایدار میان زن و شوهر، هماهنگی و هم‌سویی

دیدگاه‌های اجتماعی و باورهای فرهنگی آنان است. به یقین آنان که از نظر

اعتقادات و بینش‌های عمیق دینی و رفتارهای متعالی مذهبی، هم‌سویی کامل

دارند، در نگرش‌ها و برداشت‌های اجتماعی و فرهنگی نیز از اندیشه و زبان

مشترک برخوردار خواهند بود. تبادل باورها و دیدگاه‌های اجتماعی و فرهنگی

میان داوطلبان ازدواج و زوج‌های جوان جاذبه‌های بین آن دو را تقویت کرده و

هم‌دلی‌ها را افزون‌تر می‌نماید (افروز، ۱۳۷۹).

در زمینه‌ی اهمیت همسان همسری از دیدگاه اجتماعی، «والر^۶» در گفتاری به نام «زناشویی درون گروهی» تأکید می‌کند که مهم‌ترین واقعه در امر همسرگزینی، گرایش آن به سوی وصلت‌های اجتماعاً همسان است و این بدان معنی است که ما خواهان ازدواج در طبقه خوش هستیم. «ماروین^۷» نیز تأکید می‌کند که: «تعداد ازدواج‌هایی که در آمریکا در درون گروه‌های اجتماعی انجام گرفته است، ۸/۲ بار بیشتر از ازدواج‌هایی است که به طور تصادفی انجام شده‌اند». نتایج پژوهش‌های برگس و کوتزل نیز در این باره نشان می‌دهد که هر قدر زن و شوهر از نظر اجتماعی به یکدیگر نزدیک‌تر باشند، سازگاری آنها پس از ازدواج آسان‌تر خواهد بود (ساروخانی، ۱۳۷۰).

۳) عوامل اقتصادی

یکی از مسائل مهم و اساسی که در استحکام خانواده نقش مهمی دارد، موضوع رعایت اصول اقتصادی است. به عبارت دیگر یکی از مسائل اساسی که باید در محیط خانوادگی کاملاً مورد توجه قرار گیرد، سیاست‌گذاری اقتصادی است. در این مرحله زن و مرد هر دو مسئول می‌باشند و هر دو باید در این زمینه با یکدیگر همکاری داشته باشند. در واقع رعایت حقوق مالی زن و شوهر توسط یکدیگر بدین معناست که زن و شوهر هر دو موظف هستند حد و حدود شرعی را در ارتباط با مسائل مالی نسبت به یکدیگر رعایت کنند و هر یک از زن و مرد بدون اجازه و اطلاع دیگری در امور مالی همسرش دخل و تصرف ننماید و موجبات اختلاف را فراهم نکند (ریشه پور، ۱۳۷۶).

با توجه به تحولات تدریجی و موقعیتی که در زندگی زن و مرد پدید آمده است، زن و شوهر هر یک به فراخور حال خود در تأمین درآمد، بودجه بندی، دخل و خرج و انجام وظایف خانه داری و تربیت فرزند مشارکت دارند و این تحول به عنوان وسیله‌ی ارتباط متقابل و تحکیم پیوندهای زناشویی و پویایی‌هایی در زندگی تلقی می‌شود (نوابی نژاد، ۱۳۷۹).

در تحقیقی که توسط «زننگ و ماری»^۸ (۱۹۹۵) با عنوان «کار و اثرات اقتصاد بر استحکام زندگی زناشویی» انجام گرفت این نتیجه به دست آمد که میزان تفاوت زنان و مردان، از نظر شرایط اقتصادی و درآمد، بر پایداری زندگی زناشویی اثری نمی‌گذارد، ولی اکثر همسرانی که شغلی در ارتباط با کار شوهراشان دارند، احتمال بیشتری برای جدا شدن دارند.

اما آنچه مسلم است اینکه وضعیت شغلی همسران یکی از عوامل اساسی و بنیادی در سازگاری روابط زناشویی است. نتایج جدیدترین پژوهش‌ها حاکی از آن است که هویت‌یابی شغلی و خانوادگی، کم و بیش با خود، نگرانی‌ها و دغدغه‌هایی را به همراه دارد که این نگرانی‌های ناشی از تعارض میان شغلی و خانواده باعث ناسازگاری در روابط زناشویی و آسیب‌پذیری ازدواج شود. به بیان دیگر هر چه همسازی میان مقتضیات شغلی و خانوادگی برای مردان و زنان افزایش یابد، رابطه‌ی زناشویی آنها پایدارتر خواهد شد. (کاطمی حقیقی، ۱۳۷۷)

در این زمینه تحقیقی که توسط «بارلی»^۹ (۱۹۹۵) انجام گرفت که طی این تحقیق آشکار شد که دو متغیر خانوادگی (برداشت‌های مربوط به تساوی تقسیم کار در خانه و برداشت‌هایی در ارتباط با حمایت اجتماعی از ازدواج)، به منزله‌ی تعدیل‌کننده‌های مهم، از رابطه‌ی منفی میان تعارض شغل، خانواده و سازش یافتگی برای مردان و زنان به شمار می‌آید.

۴) عامل عاطفی

برخورداری زن و شوهر از سلامت عاطفی از جمله اموری است که می‌تواند در پایداری و دوام زندگی مشترک نقش مهمی را ایفا کند؛ چراکه سلامت هیجانی، موجب سلامت در رفتار و رعایت اعتدال در برخوردهاست. روابط انسانی زوجین تابع شرایط بروز عواطف است که یک انسان سالم قادر است طیفی از هیجانات را که از بی‌تفاوتی تا شادی و وجد است به موقع به اجرا گذارد.

۵) عوامل شناختی

رشد هوشی، خصوصاً برخورداری از تفکر انتزاعی، از جمله خصوصیات است که در استحکام زندگی زناشویی حائز اهمیت است؛ چراکه در زندگی زناشویی تأثیر شگرفی دارد، یعنی توانایی و قابلیت اندیشیدن و قدرت تمیز صحیح از غلط.

به عبارت دیگر بقا و دوام خانواده و زندگی مشترک ناشی از توانایی حل مشکلات توسط زن و شوهر است. اگرچه وجود اختلافات و مشکلات در رابطه‌ی زناشویی امری ناگزیر است، اما اگر زن و مرد بدانند که چگونه اختلافات خود را حل و فصل نمایند تا مناسبات زناشویی آنها از ژرفا و بلوغ بیشتری برخوردار گردد، به مهارتی ارزشمند مجهز شده‌اند (کلارک وارن، ۱۳۷۷).

مشکلات و مباحث مطرح شده در جلسات خانواده درمانی نشان می‌دهد که زوجین از مهارت مسأله‌گشایی کارآمد برخوردار نیستند. برای مثال پژوهش آقامحمدیان و همکاران (۱۳۸۲)، که به مقایسه‌ی شیوه‌های حل مسأله در زنان و مردان متقاضی و غیرمتقاضی طلاق پرداخته بودند، نشان داد که زنان و مردان متقاضی و غیرمتقاضی طلاق در شیوه‌های مسأله‌گشایی با یکدیگر تفاوت دارند، به این صورت که زنان متقاضی طلاق در موقعیت‌های مسأله‌زا بیش از زنان غیرمتقاضی احساس بی‌یاوری نموده و نگرش مثبت کمتری نسبت به مشکلات و تمایل کمتر به مقابله‌ی رو در رو با آنها دارند.

از دیگر یافته‌های پژوهشی آنکه مردان متقاضی نسبت به مردان غیرمتقاضی طلاق در عوامل بی‌یاوری، کنترل حل مسأله، اعتقاد در حل مسأله و اجتناب، تفاوت معنی‌داری نشان دادند و در عوامل خلاقیت و شیوه‌ی تقرب میان دو گروه، تفاوت معنی‌دار مشاهده نگردید. از سوی دیگر مردان متقاضی طلاق در مقایسه با مردان غیرمتقاضی احساس بی‌یاوری نموده، به توانایی‌های خود در حل مشکلات اعتماد کمتری دارند و تمایل بیشتری جهت رخدیدن از مشکلات به جای مقابله با آنها در این گروه مشاهده می‌گردد.

۶) عامل سیاسی

از جمله عوامل مؤثر در تحکیم خانواده می توان به نقش دولت در حمایت از خانواده های آسیب پذیر، و ترویج فرهنگ و نظام دینی خانواده اشاره کرد. این موضوع، تا آنجا برای برنامه نویسان برنامه ی چهارم توسعه اهمیت داشته است که بند «ل» از ماده ی ۱۰۶ را به آن اختصاص داده اند. در این بند می خوانیم:

ساماندهی تبلیغات رسانه ای، بهبود محتوای کتب درسی، استقرار محیط و ساختارهای حقوقی در جهت حفظ و ارتقای هویت اسلامی - ایرانی، تقویت نهاد خانواده براساس تعالیم میراث معنوی جامعه ی ایرانی (برنامه، ۱۳۸۳، ماده ۱۰۶، بند ل).

در واقع، حمایت دولت از خانواده های بی سرپرست و اقشار آسیب پذیر بر دو مبنا استوار می باشد:

۱) مبنای دینی؛

۲) مبنای اجتماعی.

راهبرد مبنای نخست، سخن امیرمؤمنان به مالک اشتر است، آن گاه که به او می گوید:

از خانواده های بی سرپرست و یتیمان خردسال و پیران سالخورده پیوسته مراقبت کن، که اینان راه چاره ای ندارند و دست نیاز بر نمی دارند، که این مسؤولیت سنگینی بر دوش زمامداران است هر چند که حق، همه اش سنگین است (رضی، ۱۳۷۶، ۱۷۷).

و اما راهبرد اجتماعی، نقش کفالت و وکالتی است که دولت در ارتباط با مسائل عمومی مردم و شهروندان دارد. در این زمینه نیز قانون برنامه ی چهارم توسعه در ذیل ماده ی ۹۵ می نویسد:

تعیین خط فقر و تبیین برنامه های توانمندسازی متناسب و ساماندهی نظام خدمات حمایت های اجتماعی، برای پوشش کامل جمعیت زیر خط فقر مطلق و نظام تأمین اجتماعی، برای پوشش جمعیت بین خط فقر مطلق و خط

فقر نسبی و پی‌گیری و ثبت مستمر آثار برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی بر وضعیت خط فقر، جمعیت زیر خط فقر، همچنین میزان درآمد سه دهک پایین درآمدی و شکاف فقر و جبران آثار برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی به سه دهک پایین درآمدی از طریق افزایش قدرت خرید آنان. دولت موظف است کلیه‌ی خانوارهای زیر خط فقر مطلق را حداکثر تا پایان سال دوم برنامه به صورت کامل توسط دستگاه‌ها و نهادهای متولی نظام تأمین اجتماعی شناسایی و تحت پوشش قرار دهد. (برنامه، ۱۳۸۳، ماده‌ی ۹۵، بند ج)

نتیجه‌گیری

یکی از امتیازات و افتخارات ادیان آسمانی توجه جدی آنها به خانواده است. ادیان الهی خانواده را نهادی مقدس و محترم شناخته‌اند. از این رو توجه جدی به استحکام خانواده از ضروریات اجتناب‌ناپذیر و معیاری برای سنجش تمدن یافتگی مادی و معنوی ملت‌هاست. حفظ استحکام در زندگی زناشویی همسران تحت تأثیر عوامل متعدد و متنوع روانی، عقیدتی، اخلاقی، شناختی، عاطفی، اجتماعی و اقتصادی است که چنانچه این عوامل نادیده گرفته شود، رضایت‌مندی کامل از زندگی زناشویی حاصل نمی‌گردد و خانواده با چالش‌های جدی روبرو خواهد شد.

از سوی دیگر، چنانچه پیش از این اشاره شد، زوجین در مهارت‌های مسأله‌گشایی و نحوه‌ی برخورد با چالش‌های زندگی با یکدیگر تفاوت دارند. از این رو آموزش شیوه‌های کارآمد مسأله‌گشایی و مقابله‌ی سازگارانه با استرس‌ها و تغییرات زندگی به زوجین، کمک مؤثری به آنها در رویارویی با تنیدگی‌ها خواهد نمود.

پیشنهادها و راهکارهای تقویت نظام خانواده در جامعه‌ی دینی:

- تضمین امنیت خانواده از هر حیث مورد توجه قرارگیرد.

- آگاه‌سازی مردم پیرامون قداست و اهمیت خانواده در جامعه‌ی دینی

- سرلوحه‌ی برنامه ریزی و سیاست‌های کلان نظام اسلامی قرار گیرد.
- در جهت شناسایی علل نابسامانی‌ها و عوامل تزلزل بنیان خانواده و رفع آنها تلاش مضاعفی صورت گیرد.
- توجه جدی به حقوق و مسؤولیت‌های زوجین مبذول گردد.
- تشویق به تشکیل خانواده و حمایت از آن مورد توجه قرار گیرد.
- خانواده مرکز آموزش‌های دینی لازم در زمینه‌ی نحوه‌ی روابط و معاشرت‌های سالم اجتماعی قرار گرفته و نقش والدین در تربیت و سازندگی فرزندان مورد توجه قرار گیرد.

پی‌نوشت‌ها

- (۱) وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً (روم، ۲۱).
- (۲) عن ابی جعفر علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله ما بنی بناء فی الاسلام احب الی الله عزوجل من التزویج (وسائل الشیعه، ج ۱۴، کتاب النکاح، ابواب مقدماته، باب اول، ص ۵ و ۳).
- (۳) وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْحَصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَانِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ (نساء، ۲۵).
- (۴) امام صادق علیه السلام فرمود: ازدواج کنید که ازدواج سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله است، همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها فرمود: هر کس می‌خواهد از سنت من پیروی کند ازدواج نماید؛ زیرا ازدواج کردن از سنت من است. امام صادق علیه السلام فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس ازدواج کرد نصف دینش را حفظ نمود (صدوق، ج ۳، ۱۴۱۳ هـ ق، ۳۸۲).

5. Burgess, E & Cattel, L. J.
6. Waller, W.
7. Marvin, D.
8. Tzeng, J, M. & Mare, R. D.
9. Burley, I.

منابع و مأخذ

- ۱) آقامحمدیان، حمید رضا، روستائی، مرتضی و کفایی راد، سارا (۱۳۸۲)، مقایسه‌ی شیوه‌های حل مسأله در زنان و مردان متقاضی و غیرمتقاضی طلاق، پایان نامه جهت دریافت درجه‌ی کارشناسی در رشته‌ی روان شناسی بالینی دانشگاه فردوسی مشهد.
- ۲) افروز، غلامعلی (۱۳۷۹)، روان شناسی خانواده، همسران برتر، انتشارات انجمن ملی اولیا و مربیان.
- ۳) (۱۳۸۳)، برنامه‌ی چهارم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۸۳/۶/۱۱، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- ۴) بهشتی، احمد (۱۳۷۷)، خانواده در قرآن، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۵) پایان، نوشین و مطبوع، نیره (۱۳۷۸)، بررسی عوامل مؤثر در استحکام زندگی زناشویی دانشجویان، به راهنمایی حمید رضا آقامحمدیان، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- ۶) رشید پور، مجید (۱۳۷۶)، مراحل ازدواج در اسلام، تهران، نشر انجمن اولیا و مربیان.
- ۷) رضی، ابوالحسن محمد بن حسین الشریف (۱۳۷۶)، نهج البلاغه، ترجمه‌ی محمد دشتی، نشر مؤسسه‌ی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام.
- ۸) ساروخانی، باقر (۱۳۷۰)، مقدمه‌ای بر جامعه شناسی خانواده، تهران، سروش.
- ۹) شیخ صدوق (۱۴۱۳ ه.ق)، من لا یحضره الفقیه، ۴ جلد، قم، انتشارات جامعه‌ی مدرسین.
- ۱۰) صفایی، مسعود (۱۳۷۲)، ریشه‌های طلاق و درس‌های خوشبختی، ناشر مسعود صفایی.

۱۱) فرجاد، محمد حسین (۱۳۷۲)، ستیزه‌های خانواده و طلاق، انتشارات منصوری.

۱۲) قلی زاده کلان، فرض الله (۱۳۷۶)، ازدواج پیوندی مقدس، انتشارات نهایندی.

۱۳) کاظمی حقیقی، ناصرالدین (۱۳۷۷)، ازدواج پایدار و شرایط آن، تهران، سایه نما.

۱۴) کلارک وارن، نیل (۱۳۷۷)، در جستجوی عشق زندگی، ترجمه‌ی مهدی قراجه داغی، تهران، اوحدی.

۱۵) کمالی دزفولی، علی (۱۳۶۹)، قرآن و مقام زن، انتشارات هاد.

۱۶) محسنی، منوچهر (۱۳۷۹)، مقدمات جامعه‌شناسی، انتشارات محسنی.

۱۷) مظاهری، حسین (۱۳۶۴)، نظام خانواده در اسلام، قم، شفق.

۱۸) مظاهری، علی اکبر (۱۳۷۵)، جوانان و انتخاب همسر، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه.

۱۹) نجفی، محمد علی (۱۳۷۵)، مقاله‌ی روز جهانی خانواده، مجله‌ی پیوند شماره ۲۰۰.

۲۰) نوابی نژاد، شکوه (۱۳۷۹)، مشاوره ازدواج و خانواده درمانی، انتشارات سازمان مرکزی انجمن اولیا و مربیان.

۲۱) محدث نوری (۱۴۰۸ ه.ق)، مستدرک الوسائل، (۱۸ جلد)، قم، مؤسسه‌ی آل‌البیت علیه السلام.

22) Burley, I., (1995), Family Variables of the relationship between work, family conflict & marital adjustment among dual, carrer men and women.

23) Tzeng, j. M., & Mare, R.D., (1995).

24) Labor market socioeconomic effects on marital stability, social - science - research, Dec. vol, (54), (4), 329-351.